

شناسایی روش های یاددهی اثربخش جهت پرورش کارآفرینان نوپا در آموزش های کارآفرینی

وجیهه وفایی

کارشناس ارشد کارآفرینی

امروزه، کارآفرینی نقش مهمی در رشد اقتصادی دولت ها ایفا می کند. به همین جهت کارآفرینی و آموزش آن توجه بسیاری از محققان و اندیشمندان را به خود جلب کرده است. تعداد پژوهش ها و تحقیقاتی که در زمینه آموزش کارآفرینی و استفاده از روش های یاددهی مناسب صورت می گیرد، روز به روز در حال افزایش می باشد. بسیاری از محققان کارآفرینی به لزوم ایجاد تغییر در محتوای آموزشی و استفاده از روش ها و شیوه های نوین یاددهی کارآفرینانه اشاره کرده اند. این در حالی است که دانشگاه های کارآفرینی کشورمان همچنان از روش های سنتی برای آموزش کارآفرینی استفاده می کنند. بنابراین جهت پیشرفت در زمینه آموزش های کارآفرینی، شناسایی و استفاده از روش هایی نوین و اثربخش یاددهی ضرورت می یابد. پژوهش حاضر با هدف شناسایی روش های یاددهی اثربخش، جهت پرورش کارآفرینان نوپا در آموزش های کارآفرینی صورت گرفته است. در این پژوهش به منظور جمع آوری اطلاعات مورد نیاز از روش تحقیق کیفی و با تکنیک مصاحبه های عمیق و نیمه ساختار یافته استفاده شد. مدرسان و مدیران موسسات آموزش کارآفرینی، جامعه آماری پژوهش حاضر را تشکیل می دادند. پس از مطالعه و بررسی مقاله های گوناگون، براساس روش نمونه گیری هدفمند با ۱۳ نفر از اعضای جامعه موصوف به عنوان نمونه آماری مصاحبه هایی عمیق و نیمه ساختار یافته صورت گرفت و یک چهارچوب مفهومی برای انجام پژوهش طراحی گردید. برای شناسایی روش های یاددهی اثربخش، از روش کدگذاری سه مرحله ای استفاده شد و در نهایت روش های یاددهی اثربخش، معیارهای سنجش اثربخشی و عوامل تعدیلگر در رابطه بین این دو مقوله شناسایی و سپس مولفه های مرتبط با هر یک تعیین گردید.

واژگان کلیدی: روش های یاددهی، اثربخشی، کارآفرین نوپا، یادگیری از مشاهده، یادگیری از بحث و گفتگو، یادگیری از منابع انتشاراتی - مطالعاتی، یادگیری از انجام کار، قابلیت کارآفرینانه دانشجوی، قابلیت کارآفرینانه اساتید، حمایت دانشگاه، عملکرد یادگیری.

مقدمه

در جوامع امروزی، آموزش کارآفرینی تبدیل به ابزار نیرومندی شده است که علاوه بر توسعه و پیشرفت کشورها در زمینه های اقتصادی و اجتماعی، موجبات پرورش نیروی انسانی خلاق را نیز فراهم می کند. (ری، ۲۰۰۶). به زعم رینولد و همکارانش (۲۰۰۲)، آموزش یکی از عناصر کلیدی در چارچوب رشد اقتصادی از طریق کارآفرینی می باشد. آموزش کارآفرینی از دیدگاه جونز و انگلیش (۲۰۰۴)، فرآیندی است که در طی آن، توانایی تشخیص فرصت های سودآور در افراد ایجاد شده و بصیرت، خودباوری، دانش و مهارت های مورد نیاز برای بهره برداری از فرصت ها را در آنها پرورش می دهد (colin jones and jack English, 2004). در سال های اخیر، رشد و توسعه برنامه های آموزشی مرتبط با کارآفرینی و ایجاد کسب و کارهای مخاطره ای قابل توجه بوده است. به طوری که تعداد دانشکده ها و دانشگاه هایی که در این خصوص فعالیت می کنند از تعداد انگشت شماری در سال ۱۹۷۰، به ۱۶۰۰ رسیده است (katz, 2003). با وجود مقالات و تحقیقات زیادی که در زمینه ضرورت آموزش کارآفرینی در راستای پرورش کارآفرین و توسعه کشورها صورت گرفته است (Busenitz et al., 2003; kuratko, 2005;

متاسفانه تاکنون تحقیقی در مورد استفاده از منابع و روش‌های یادگیری کارآفرینانه در راستای شناسایی و طراحی فرآیندها و روش‌های یاددهی اثر بخش در آموزش‌های کارآفرینی انجام نشده است. در ایران نیز به نظر می‌رسد در نظام آموزشی و یادگیری کارآفرینانه کشورمان، توسعه آموزش‌های کارآفرینی در قالب فرآیندها و ساختارهای سنتی رخ می‌دهد و معماری فرآیندهای یاددهی در دانشکده‌ها، بر اساس الزامات یادگیری منبعث از منابع و روش‌های یادگیری کارآفرینانه نمی‌باشد. لذا مسئله پژوهشی متعاقب مطرح می‌شود: روش‌های یاددهی اثربخش جهت پرورش کارآفرینان نوپا در آموزش‌های کارآفرینی کدامند؟ جهت پاسخ به مسئله پژوهشی فوق، پیشینه پژوهش شامل: نقدهای وارد شده بر روند آموزش کارآفرینی، شناسایی روش‌های نوین یاددهی - یادگیری کارآفرینانه، و شاخص‌های اثربخشی و عملکرد یادگیری مرور شد و سپس بر اساس روش تحقیق کیفی و با کمک تکنیک مصاحبه نیمه‌ساختاریافته، اطلاعات لازم جمع‌آوری و تحلیل گردید. در نهایت چارچوب مفهومی جامعی برای پاسخ به مسئله پژوهشی طراحی گردید.

پیشینه پژوهش:

نقدهای وارد شده بر روند آموزش کارآفرینی:

محققان بسیاری در مورد آموزش کارآفرینی و روش‌های یادگیری آن، مطالعه کرده و مقالاتی ارائه داده‌اند که از آن جمله می‌توان به Sexton and Bowman, 1984; Hills, 1988; McMullan and Long, 1990; Vesper and Gartner, 1997; Fiet, 2000a, b; Katz, 2003; Kirby, 2004; Be'chard and Gre'goire, 2005a; Kuratko, 2005; Solomon, 2007; Fayolle and Pittway and Cope, 2007; Clarke, 2009 اشاره نمود (Gailly, 2008). نتایج این تحقیقات و مطالعات سایر اندیشمندان، حاکی از آن است که کارآفرینی یا جنبه‌های خاص آن ذاتی نبوده (Leitch & Harrison, 1999; Kuratko, 2003) و در سطح مدارس و دانشکده‌ها، در چهار قالب: دوره‌های جدید، برنامه‌ها، گواهی‌ها و مدرک (درجه) (Vesper, 1997) قابل آموزش می‌باشد. متاسفانه، بر اساس گزارش سالانه مرکز GEM، در سیستم آموزش کارآفرینی جوامع مختلف، کاستی‌هایی دیده می‌شود و عواملی چون نگرش کارآفرینانه نادرست، دیدگاه منفی نسبت به درآمدزایی، عدم تحمل شکست، عدم خودباوری، نداشتن انگیزه و خلاقیت، می‌توانند مانع ایجاد فرهنگ کارآفرینانه در یک جامعه شوند. هرچند به اعتقاد دابور و همکارانش (۲۰۰۱)، یک سیستم آموزشی مناسب، می‌تواند بر روی بسیاری از این عوامل تاثیر گذاشته و آنها را تغییر دهد (Pretorius et al, ۲۰۰۵). گیب (۱۹۸۷)، به این نتیجه رسید که روش‌های آموزش مورد استفاده در دانشکده‌های بازرگانی

(matlay, 2006; katz, 2003) تاکنون محققان و اندیشمندان کارآفرینی نتوانسته‌اند در مورد محتوا و کیفیت برنامه‌های آموزش کارآفرینی به توافق نظر دست یابند (matlay, 2006). با این وجود اکثر محققان بر این عقیده‌اند که برنامه‌های آموزش کارآفرینی بایستی به گونه‌ای باشند که مهارت‌هایی چون تفکر خلاق، کشف تکنولوژی‌های نوآور، مهارت مذاکره، رهبری، توسعه محصول جدید، پرورش و حفاظت از ایده و ... را در کارآفرینان پرورش دهند (Vesper and McMullen, 1988).

با توجه به این‌که بهترین و موثرترین نوع یادگیری در فرآیند کارآفرینی، بر اساس منابع یادگیری کارآفرینانه صورت می‌گیرد بنابراین، در راستای پرورش کارآفرینان بالقوه، توجه به روش‌ها و منابع یادگیری کارآفرینانه ضرورت می‌یابد. به اعتقاد ری (۲۰۰۲)، «یادگیری کارآفرینانه» فرآیندی پویا متشکل از آگاهی و هوشیاری، اندیشه و تامل، معاشرت و به کارگیری می‌باشد که دانش مورد نیاز برای اثر بخشی و اداره کسب و کارهای جدید را تامین کرده و توسعه می‌دهد. در مدلی که توسط کوراتکو (۲۰۰۵)، ارائه می‌شود، سه دسته از منابع تحت عنوان: وقوع یادگیری از مشاهده، یادگیری از منابع انتشاراتی و یادگیری مبتنی بر صحبت و گفتگو، به عنوان این در حالی است که راسموسن (۲۰۰۶)، مهمترین و موثرترین منبع یادگیری کارآفرینانه در آموزش‌های کارآفرینی را یادگیری از انجام فعالیت‌های کاری^۱ عنوان نموده است. به اعتقاد Heinonen (2006 and poikkijoki)، روش‌های سنتی آموزش برای تدریس در دانشگاه‌های کارآفرینی مناسب نیستند، چرا که آموزش کارآفرینی علاوه بر انتقال دانش کارآفرینی به دانشجویان، بایستی قادر باشد مهارت‌ها و مدل‌های رفتاری جدیدی را در دانشجویان برای کشف فرصت‌های گوناگون و ایجاد کسب و کارهای جدید، پرورش دهد. به اعتقاد رایبسون و هاینس (۱۹۹۱)، در فرآیند ۲۰ ساله آموزش کارآفرینی هنوز چالش‌هایی دیده می‌شود که می‌توان آنها را در سه دسته جای داد: نیاز به بالا بردن کیفیت دروس و توسعه روش‌های آموزش کارآفرینی، ارتقا کیفی سیستم آموزش کارآفرینی و افزایش انگیزه در دانشجویان توسط گروه‌ها و دانشکده‌های کارآفرینی. این در حالی است که کوراتکو (۲۰۰۵)، یکی از چالش‌های اساسی در زمینه آموزش کارآفرینی را پایین بودن سطح کیفی برنامه‌ها و روش‌های آموزش کارآفرینی در دانشگاه‌ها می‌داند.

با وجود مقالات و تحقیقات گوناگونی که در زمینه آموزش و یادگیری کارآفرینانه و ارائه برنامه‌ها و راه‌کارهایی جهت بهبود کیفیت و ارتقا فرآیند آموزش کارآفرینی و یادگیری بهتر کارآفرینان صورت گرفته است (Vesper & Gartner, 1997; Leich & Harrison, 1999; Heinonen & Poikkijoki, 2006; Kourilsky, 1995; Garavan & O' Cinneide, 1994)

2- New courses, Program, Certificate and degree

1- Learning by doing

برای آموزش فرآیند کارآفرینی مناسب نیستند، چرا که این روش ها مانع یادگیری شهودی کارآفرینان در دنیای واقعی می گردند (Collins et al., 2006). به اعتقاد بچارد و گری گویر (۲۰۰۲)، روند آموزش کارآفرینی در دانشگاه ها از مسیر اصلی خود دور افتاده و مدل ها و شیوه های آموزش آن دارای نقیص و کبودهایی می باشد. به زعم کتز (۲۰۰۲)، آموزش کارآفرینی هنوز به مرحله بلوغ نرسیده و همچنان نیازمند استفاده از روش ها و برنامه های تدریس بهتر جهت ایجاد یادگیری موثر در دانشجویان می باشد (Katz, 2003). کوراتکو عقیده دارد که در قرن ۲۱ می بایست راهکارهایی مناسب برای بالاتر بردن کیفیت برنامه های آموزش کارآفرینی شامل رویکردهای جدید و نوآورانه در تدریس کارآفرینی، استفاده از علم تکنولوژی (kuratko, 2003) و تاسیس نسل جدیدی از دانشگاهها و موسسات کارآفرینی پیش بینی گردد. به گفته کرابی (۲۰۰۴)، در حال حاضر چالشی که اکثر موسسات و دانشکده های کارآفرینی با آن مواجه هستند اینست که برنامه های درسی آنها بیشتر به توضیح درباره فرآیند کارآفرینی، اصول و تئوری های آن می پردازد و کمتر به نحوه و چگونگی کارآفرین شدن و پرورش مهارت های کارآفرینی توجه می کند. وی معتقد است دانشگاه ها نیازمندند تا هم محتوای دروس آموزشی و هم فرآیندهای یادگیری شان را تغییر دهند. در نتیجه نیاز به رویکردهای مسئله محور، فرآیند محور و خلاقانه بسیار محسوس می باشد (Kirby, 2004). به زعم بچارد و گری گویر (۲۰۰۲)، دانشگاه ها نیازمندند تا علاوه بر تمرکز بر محتوای دروس و برنامه های آموزش کارآفرینی، به چگونگی تدریس و مدل های آموزش و یادگیری نیز توجه کنند. با توجه به این که در اکثر موارد، اساتید نقش الگوهای برتر را در فرآیند یادگیری دانشجویان کارآفرینی بازی می کنند؛ به زعم مک مولان و لانگ (۱۹۸۷)، در زمینه

آموزش کارآفرینی، علاوه بر شناسایی شیوه های مناسب تدریس و انتخاب محتوای دروس؛ توجه به این نکته که چه کسانی برای آموزش کارآفرینی مناسب هستند، نیز ضروری می باشد. به زعم نگارنده، برای حل چالش های مربوط به روش های یادگیری کارآفرینی، دانشگاه های کارآفرینی می باید از شیوه هایی نوآورانه و اثربخش برای تدریس کارآفرینی استفاده نموده و فرصت های یادگیری را به شکل حل مسایل ساختار نیافته و مشابه مسائل واقعی و در قالب فعالیت های فردی و گروهی، در محیطی سرشار از ابهام و عدم اطمینان، برای دانشجویان کارآفرینی فراهم کنند.

شناسایی روش های نوین آموزش و یادگیری کارآفرینانه:

نک و گرین (۲۰۱۱)، روش یاددهی-یادگیری را این گونه تعریف کرده اند: راه و روش فکر کردن و عمل نمودن براساس یک سری از فرضیات و با استفاده از مجموعه تکنیک ها و مهارت های خلاقانه (Neck and Green, 2011). با افزایش روند آموزش کارآفرینی در کشورهای آمریکایی و اروپایی، لزوم توجه به این موضوع و بررسی عوامل موثر بر آن ضرورت یافت. نتیجه تحقیقات به لزوم تغییر ساختار آموزشی و فرآیند یاددهی-یادگیری کارآفرینی در جهت بالا بردن نرخ یادگیری در دانشجویان و کارآفرینان نوپا اشاره دارد. به زعم بچارد و تولوس^۱ (۱۹۹۱)، روش های سنتی مانند مطالعه موردی و سخنرانی به جای تاکید بر یادگیری، بیشتر بر محتوا تمرکز دارند و باید کمتر مورد استفاده قرار گیرند. با توجه به گفته وسالین و استرومر^۲ (۱۹۹۸)، آموزش کارآفرینی در دانشگاه ها و دانشکده ها، می بایست به شیوه های آموزشی، بیشتر از محتوای آموزش توجه کند (Camille Carrier, 2007). به نظر می رسد استفاده از روش های آموزش عمل محور و

شبیه سازی منجر به ایجاد یادگیری تجربی و بروز رفتار کارآفرینانه در دانشجویان شده و خلاقیت و نوآوری را در آنها پرورش می دهد (Jones and English, 2004). هم اکنون در سطح دنیا، برای آموزش کارآفرینی از روش های آموزشی گوناگون و ابزارهای آموزشی مختلفی استفاده می شود. اما آنچه اهمیت دارد این است که برای آموزش کارآفرینی هم جنبه های نظری و هم جنبه های عملی در نظر گرفته شده و بتواند منجر به یادگیری کارآفرینانه در دانشجویان گردد. (Heinonen and Poikkijoki, 2006). به زعم کوراتکو یادگیری کارآفرینانه زمانی رخ می دهد که روش های یاددهی بر مبنای منابع یادگیری کارآفرینانه تنظیم گردند. وی منابع یادگیری کارآفرینانه را ۱. یادگیری از منابع انتشاراتی؛ ۲. یادگیری ناشی از بحث و گفتگو؛ و ۳. یادگیری از مشاهده، عنوان می نماید. راسموسن (۲۰۰۶)، بیان می کند برای یاددهی کارآفرینی نیاز به آموزش عمل محور بوده که می بایست در قالب یادگیری حین انجام کار صورت گیرد. برخی روش های جدید یاددهی-یادگیری مورد استفاده در دانشگاه های مطرح جهان که توسط نویسندگان گردآوری شده است عبارتند از: روش موسسات تجاری کوچک، روش کارآفرینان مقیم، انجمن دانشجویان کارآفرین، روش راه اندازی کسب و کار، تبادل دانشجو، دوره کارورزی و کارگاه های تابستانه کارآفرینی. شایان ذکر است که دغدغه اصلی محققان و مدرسان در زمینه آموزش کارآفرینی، شناسایی شیوه های جدید و موثر یاددهی-یادگیری می باشد که همگام با تکنولوژی های روز بوده و همچنین قادر باشد، به خوبی دانش کارآفرینی را به دانشجویان منتقل کند. به اعتقاد محققان این رشته، با توجه به این که کارآفرینی با محیطی متغیر، غیرقابل پیش بینی و سرشار از عدم اطمینان سر و کار دارد، بنابراین، برای آموزش آن می بایست از روش هایی جدید، متنوع، پویا،

1- Be'chard and Toulous

2- Vesalain and Strommer

عمل محور، مبتنی بر تکرار و تمرین و منطبق با پویایی محیط استفاده نمود. تحقیقات نشان می دهند، شیوه های جدید از اثر بخشی بیشتری نسبت به شیوه های سنتی برخوردارند و قادرند به شکلی مناسب تر و عمیق تر مهارت ها و نگرش های کارآفرینانه را در دانشجویان و کارآفرینان نوپا پرورش دهند. این در حالی است که در دانشگاه های ایران، تدریس درس کارآفرینی صرفاً به صورت نظری و بر مبنای روش سخنرانی می باشد و باید به عنوان یک چالش اساسی مورد توجه قرار گیرد.

شاخص های اثربخشی و عملکرد یادگیری

یکی از موضوعاتی که امروزه توجه محققان و اندیشمندان رشته کارآفرینی را به خود اختصاص داده "بررسی شاخص های اثربخشی و ارزیابی تاثیر آموزش کارآفرینی" می باشد (Matlay, 2005a, b; Charney and Libecap, 2000). بررسی مطالعات گوناگون نشان می دهد که به طور کلی، آموزش کارآفرینی تاثیر مثبتی بر روی دانشجویان دارد؛ اما به نظر می رسد هر یک از محققان و اندیشمندان بر اساس تعریفشان از آموزش کارآفرینی و اهداف آن، از شاخص های متفاوتی برای سنجش میزان اثربخشی و موفقیت فرآیند آموزش کارآفرینی استفاده می کنند (Mwasalwiba, 2010). از آنجایی که دیدگاه های گوناگونی در مورد آموزش کارآفرینی وجود داشته و افراد و گروه های متفاوت، نتایج مختلفی را از آموزش کارآفرینی انتظار دارند؛ بنابراین، تعیین یک شاخص مشخص برای ارزیابی اثربخش بودن دوره های آموزش کارآفرینی با مشکل مواجه شده است. درحقیقت، یکی از چالش های موجود در راه ارزیابی اثربخشی آموزش کارآفرینی، نبود شاخصی قابل قبول و یکسان در راستای سنجش میزان موفقیت فرآیندهای یاددهی- یادگیری کارآفرینی می باشد (Mwasalwiba, 2010). با این وجود و پس از جمع بندی نتایج مطالعات و تحقیقات گوناگون در این زمینه، می توان گفت که رایج ترین شاخص ارزیابی میزان موفقیت آموزشهای کارآفرینی، تعداد کسب و کارهای ایجاد شده توسط دانشجویان فارغ التحصیل (۲۱ درصد) می باشد. باید اذعان نمود که این شاخص از نظر کسانی مناسب تلقی می شود که هدف از آموزش کارآفرینی را تاسیس کسب و کارهای جدید می دانند (Lee et al., 2006; Fayolle et al., 2006; Veciana et al., 2005). این در حالی است که اندیشمندانی چون کوراتکو (۲۰۰۵)، که هدف از آموزش کارآفرینی را ایجاد نگرش، مهارت و توانایی های کارآفرینانه در دانشجویان می دانند، اثر بخش ترین شاخص ارزیابی موفقیت را اندازه گیری تغییرات نگرشی و رفتاری دانشجویان (۱۶ درصد) تعریف می کنند. از دیگر شاخص های ارزیابی، می توان به به مواردی چون: اندازه گیری سهم برنامه های کارآفرینی در فرآیند انتقال تکنولوژی، ایجاد مشاغل جدید و میزان همپاری با کارآفرینان محلی (Vesper and Gartner, 1997)؛ رضایت دانشجویان از دروس ارائه شده؛ نوآوری های صورت گرفته؛ چگونگی عملکرد تجاری دانشجویان فارغ التحصیل

(Henry, 2004) و اندازه گیری میزان خودکنترلی و نیاز به موفقیت دانشجویان (Hansemark, 1998) اشاره نمود که از محبوبیت بالایی برخوردار نبوده و کمتر مورد استفاده قرار می گیرند (Mwasalwiba, 2010). نکته قابل توجه دیگر در سنجش اثربخشی آموزش کارآفرینی تعیین زمان مناسب برای ارزیابی نتایج و بلند مدت بودن دوره آن می باشد. در حال حاضر کارآیی شاخص های ارزیابی کوتاه مدتی که بلافاصله بعد از اتمام دوره آموزش صورت می گیرند مورد تردید واقع شده است (Galloway and Brown, 2002). با توجه به این که نتایج مقالات صورت گرفته در این زمینه از انسجام کافی برخوردار نبوده اند، نویسنده تلاش کرد تا در پژوهش حاضر این مشکل را برطرف نموده و شاخص های سنجش اثربخشی و عملکرد یادگیری کارآفرینانه را به شکلی دسته بندی شده ارائه دهد.

روش شناسی پژوهش

در راستای انجام تحقیق حاضر، از روش تحقیق کیفی استفاده گردید. به این منظور و جهت گردآوری اطلاعات مورد نیاز از مصاحبه هایی عمیق و نیمه ساختاریافته استفاده شد. جامعه آماری این پژوهش شامل سه گروه مربیان دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران، مدرسان دوره های تربیت مدرس، و مجریان دوره های آموزش برتر کارآفرینی یا مدیران موسسه های برگزار کننده دوره های تربیت مدرس دانشگاه آزاد اسلامی بودند که یکی از شروط زیر را دارا باشند:

- ۲ الی ۳ سال تجربه یاددهی در حوزه کارآفرینی
- تجربه راه اندازی یک کسب و کار یا مدیریت کسب و کار
- دارای موسسه فعال در حوزه آموزش کارآفرینی

به این ترتیب در پژوهش حاضر با ۱۳ نفر از خبرگان جامعه آماری انتخاب شده، مصاحبه عمیق و نیمه ساختار یافته^۱ صورت پذیرفت. سوال های مصاحبه پس از بررسی و مرور پژوهش های پیشین در رابطه با رویکردها و روش های یاددهی- یادگیری کارآفرینی و با رویکرد ترکیبی تهیه سوالات به شیوه های 5W1H (Ikeda, Okumura, 1998 & Muraki) و STAR (Kessler, 2006) احصا گردید. در انجام مصاحبه ها از افراد خواسته شد تا حد امکان جواب ها را تنها بر اساس تجربه هایی که سالها در زمینه آموزش کارآفرینی یا مدیریت موسسه های آموزش کارآفرینی کسب نموده اند، پاسخ گفته و از اعمال نظرات شخصی یا آرمان های آموزشی خودداری کنند. تعیین حجم نمونه در این پژوهش به صورت هدفمند بود و بنابراین از ابتدا حجم نمونه آماری مشخص نبود، بلکه پس از آغاز نمونه گیری، گسترش حجم نمونه تا زمان رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت، یعنی مرحله ای که اضافه شدن نمونه دیگر، پیام و معنای جدیدی را در روایتها به همراه نداشت و این موضوع در نمونه سیزدهم محقق شد. از سه روش اقداماتی در جهت تقویت روایی پژوهش استفاده شد.

1- Explorative and Semi-Structured interview

در ابتدا ابزار گردآوری داده ها با دقت انتخاب گردیده و از روش های نظامندی از قبیل STAR و 5W1H برای طراحی پرسش های مرتبط با موضوع تحقیق استفاده شد. همچنین فرآیند تحلیل داده ها به صورت سیستماتیک انجام گرفت و روند رسیدن به مقولات، منطق استخراج و پشتوانه نظری مورد استفاده ثبت شد. از سویی دیگر نکته قابل ملاحظه در تعیین روایی الگوی پیشنهادی در این پژوهش بازگشت چندباره، تحلیل داده ها و اخذ نظرات مصاحبه شوندهگان در خصوص متون پیاده شده بعد از انجام مصاحبه ها می باشد. به طور کلی با توجه به انتخاب ابزار مناسب (مصاحبه عمیق نیمه ساختار یافته) و نمونه آماری مناسب و اشباع نظری در مصاحبه ها، الگوی نهایی از دل داده ها به دست آمد و سپس اصلاح و بازآفرینی گردید. تحلیل داده ها به شیوه کدگذاری سه مرحله ای شامل: کدگذاری اولیه (استخراج شواهد)، کدگذاری ثانویه (شناسایی مؤلفه ها) و شناسایی مقوله ها انجام شد.

یافته ها

در این پژوهش ۱۰ نفر از مدرسان دانشکده کارآفرینی و اساتید دوره های تربیت مربی که دارای میانگین سابقه کار بالای ۶،۱ سال بودند، برای انجام مصاحبه انتخاب شدند. همچنین با ۳ نفر از مجریان دوره های آموزش آزاد و مدیران موسسات کارآفرینی نیز مصاحبه صورت گرفت. جهت حصول اطمینان از کامل بودن اطلاعات و از قلم نیفتادن نکات مهم گفته های افراد، صدای آنها در هنگام مصاحبه ضبط گردید و سپس متن کامل مصاحبه ها از روی فایل صوتی ضبط شده، در قالب جدول شماره ۱ نگارش شد تا شرایط بهتری برای کدگذاری فراهم شود. با توجه به سوالات مصاحبه و بر اساس آنچه از بررسی پژوهش های پیشین بدست آمده بود، صحبت های مصاحبه شوندهگان را به پنج بخش اصلی تقسیم نمودیم که عبارتند از:

- روش های یاددهی در حوزه آموزش کارآفرینی
- پی آمدهای یادگیری
- ظرفیت کارآفرینانه اساتید
- ظرفیت کارآفرینانه دانشجویان
- حمایت های دانشکده و دانشگاه

کدگذاری داده ها

در این پژوهش، کدگذاری مصاحبه ها با هدف بازآفرینی الگوی استخراجی صورت گرفت، به این ترتیب با توجه به الگوی اولیه تحقیق، تحلیل مصاحبه در سه بخش زیر انجام شد:

- شناسایی روشهای یاددهی در آموزش های کارآفرینی
- شناسایی پیامدهای یادگیری و سنجش اثربخشی آنها
- شناسایی متغیرهای تعدیل گر در روابط بین روش های یاددهی و پیامدهای یادگیری

هرچند دسته بندی فوق در سوالات مصاحبه به تفکیک مشخص نشده است، لیکن در این پژوهش صحبت های مصاحبه شوندهگان، مطابق دسته بندی فوق که بر اساس الگوی استخراجی از ادبیات احصا گردیده، تحلیل می گردد. برای تحلیل داده ها در هر یک از دسته بندی های فوق الذکر از کدگذاری سه مرحله ای به ترتیب زیر استفاده شده است:

گام اول: استخراج شواهد؛ در مرحله اول تحلیل داده ها، پس از مستند سازی و دسته بندی مصاحبه های صورت گرفته، متن آنها چندین بار به دقت بازنگری شده و در خلال این امر با استفاده از حاشیه نویسی و یادداشت گذاری در کنار متن ها، بخش های حاوی اطلاعات مشخص می گردند. سپس به کمک جداول استنتاجی، به استخراج شواهد اولیه پرداخته می شود و هر بخش تحت عنوان کدگذاری اولیه، با یک کد نام گذاری می گردد.

گام دوم: استخراج مؤلفه ها؛ در مرحله دوم کدگذاری، به استخراج مؤلفه ها از روی شواهد استخراج شده پرداخته می شود. سپس کدهای استخراجی مورد بررسی و بازبینی قرار گرفته و مؤلفه های تکراری حذف شده و مؤلفه های مشابه یا مواردی که همپوشانی دارند با هم ترکیب می شوند.

گام سوم: استخراج مقوله ها؛ از آنجایی که مؤلفه های استخراج شده در مرحله قبل، با توجه به مفاهیم موجود درباره موضوع مورد پژوهش می توانند بصورت جامع تر و کلان تر بیان شوند، بنابراین در این مرحله جمع بندی و در قالب یک جدول تنظیم می گردند. در نهایت با دسته بندی و ادغام دسته های کوچکتر در دسته های عمده تر، ابعاد الگوی مفهومی تعیین شده و مقوله های نهایی استخراج می شوند.

پس از تعیین ابعاد و مقوله های مختلف الگو، با ایجاد پیوند بین این مقوله ها، چهارچوب پیشنهادی پژوهش بازآفرینی می گردد. در ادامه جهت وضوح بخشی بیشتر به روند کدگذاری داده ها برای هر یک از سه بخش عنوان شده، مصادیقی از گام های مختلف کدگذاری برای دسته بندی های مصاحبه ها آورده شده است:

- **بخش اول: شناسایی روش های یاددهی مرتبط با منابع چهارگانه یادگیری جهت پرورش کارآفرینان نوپا**

در این بخش از پژوهش به بررسی روش های یاددهی مورد استفاده در دانشگاه ها و موسسات کارآفرینی که مدرسان و مدیران در مصاحبه های خود به آن اشاره کرده اند پرداخته می شود. نتایج نهایی به دست آمده، در رابطه با پاسخ به سوالات زیر می باشد:

- روش های یاددهی اثربخش مرتبط با منبع یادگیری از مشاهده، جهت پرورش کارآفرینان نوپا در آموزش های کارآفرینی کدامند؟
- روش های یاددهی اثربخش مرتبط با منبع یادگیری از بحث و گفتگو، جهت پرورش کارآفرینان نوپا در آموزش های کارآفرینی کدامند؟

- روش های یاددهی اثربخش مرتبط با منبع یادگیری از منابع انتشاراتی - آموزشی، جهت پرورش کارآفرینان نوپا در آموزش های کارآفرینی کدامند؟
 - روش های یاددهی اثربخش مرتبط با منبع با یادگیری از انجام فعالیت، جهت پرورش کارآفرینان نوپا در آموزش های کارآفرینی کدامند؟
- در گام اول، به استخراج شواهد مرتبط با این بخش از جدول استنتاجات پرداخته شد:

جدول ۲: بخشی از جدول کدگذاری اولیه روش های یاددهی در آموزش های کارآفرینی

ردیف	روش های یاددهی در یاددهی کارآفرینی
۱	۱. مطالعه موردهای جذاب و واقعی (Case study) ۲. سخنرانی استاد ۳. بحث در کلاس ۴. بازدید از شرکت ها و کارخانجات ۵. کتاب های حسابداری ۶. روش پرسش و پاسخ
۲	۷. استفاده از کتاب های دانشگاهی ۸. معرفی سایت ها ۹. استفاده از مجله های علمی ۱۰. مطالعه مقاله های جدید ۱۱. سخنرانی در کلاس ۱۲. استفاده از اینترنت برای جستجو مطالب توسط دانشجویان ۱۳. بحث گروهی ۱۴. پرسش و پاسخ ۱۵. بررسی و مطالعه موردهای واقعی در کلاس (Case study) ۱۶. مطالعه جزوات و مقاله های دانشجویان ترم های قبل از روی اینترنت ۱۷. بازدید از عملکرد یک شرکت

در گام دوم، جهت استخراج مولفه ها، موارد مشابه و تکراری را حذف کرده و دسته بندی کلی تری به شرح جدول زیر ارائه داده شده است:

جدول ۳: بخشی از جدول کدگذاری ثانویه روش های یاددهی در آموزش های کارآفرینی

ردیف	مولفه های ذکر شده به عنوان روش یاددهی در آموزش های کارآفرینی	موارد
۱	سخنرانی مدرس برای دانشجویان درباره مفاهیم، الگوها و چارچوب ها	۲،۱۱،۳۰،۴۵،۷۱،۸۰،۱۰۰،۱۰۱،۱۳۵،۱۵۵،۱۸۱
۲	بحث های گروهی در کلاس	۳،۱۳،۲۵،۳۹،۶۱،۷۷،۷۹،۹۰،۹۴،۱۰۵،۱۱۸،۱۵۴،۱۶۴،۱۵۴
۳	ایجاد فضای گفتمان مجازی و مباحثه بعد از کلاس در وبگاه درس	۱۷۷
۴	پرسش و پاسخ	۶،۱۴،۴۰،۱۱۰،۱۵۸،۱۷۴
۵	دعوت از کارآفرین یا میهمان (افراد متخصص یا مدیران) در کلاس	۲۴،۲۷،۲۸،۴۴،۵۰،۵۵،۶۸،۸۲،۸۸،۹۱،۱۰۹،۱۱۲،۱۱۴،۱۲۳،۱۴۱،۱۶۰،۱۱۲

در گام سوم، با توجه به الگوی پیشنهادی در پژوهش، روش های یاددهی بر اساس چهار دسته منابع یادگیری

کارآفرینانه دسته بندی گردیدند. بنابراین نتایج به دست آمده از گام دوم در قالب مولفه های کلان دسته بندی شدند که در الگوی نهایی آورده شده است.

• **بخش دوم:** شناسایی پیآمدهای یادگیری و سنجش اثربخشی فعالیت های یاددهی در آموزش کارآفرینی در این بخش از پژوهش به بررسی پیآمدهای یادگیری منبعث از به کارگیری روش های یاددهی کارآفرینانه پرداخته شد، که مصاحبه شوندهگان در مصاحبه های خود به آن اشاره کرده بودند. نتایج به دست آمده به سوال فرعی زیر پاسخ می دهد:

" پیآمدهای یادگیری و سنجش اثربخشی فعالیت های یاددهی آموزش کارآفرینی کدامند؟"
مشابه بخش قبل، گام های سه گانه در راستای شناسایی این بخش از مدل نیز طی گردیده و نتایج گام سوم در مدل نهایی آورده شده است.

• **بخش سوم:** شناسایی متغیرهای تعدیل گر در روابط بین روش های یاددهی و پیآمدهای یادگیری. در این بخش از پژوهش به شناسایی متغیرهای اثرگذار در روابط بین روش های یاددهی و پیآمدهای یادگیری می پردازیم. به طور کلی، بر اساس آنچه از مصاحبه های انجام شده به دست آمد، می توان به سه دسته متغیر تعدیل گر برای الگوی پیشنهادی تحقیق اشاره کرد که عبارتند از: قابلیت کارآفرینانه مدرس، قابلیت کارآفرینانه دانشجویان، حمایت های دانشکده/ دانشگاه.

یافته های به دست آمده به سوال فرعی زیر پاسخ می دهند:

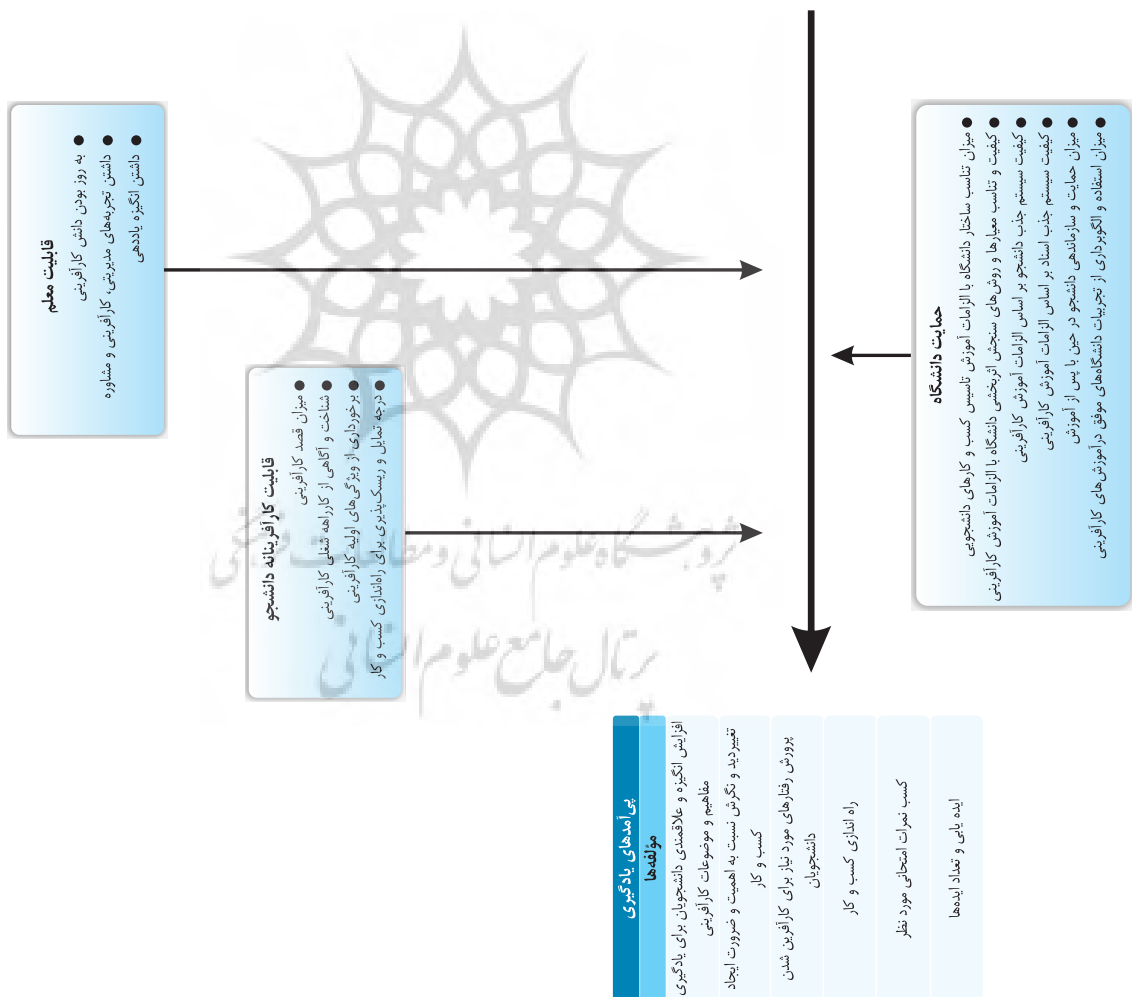
متغیرهای تعدیل گر در روابط بین روش های یاددهی و پیآمدهای یادگیری کدامند؟
فاکتورهای مورد نظر برای هر یک از سه متغیر عنوان شده، پس از طی گام های سه گانه کدگذاری تعیین شد که در قالب مدل نهایی تحقیق قابل مشاهده می باشد.

الگوی نهایی:

با جمع بندی داده های به دست آمده از تحلیل و کدگذاری مصاحبه ها، الگوی پیشنهادی نهایی در راستای پاسخگویی به سوال اصلی تحقیق، به شکل زیر می باشد.

روش های یاددهی اثربخش جهت پرورش کارآفرینان نوپا در آموزش های کارآفرینی کدامند؟

روش‌های یاددهی مبتنی بر منابع یادگیری کارآفرینانه	موانعها	ایجاد
یادگیری از مشاهده	بازدید از کارخانجات صنایع شرکتها پخش فیلمهای آموزشی و کوتاه در مورد کارآفرینان، شرکت‌ها و موفقیت‌هایشان گرفتن عکس و تحلیل آن دیدار با کارآفرینان موفق و مشاهده زندگی و کارآفرینان الگوی نقش بودن یک کارآفرین یا استاد بزرگ دانشجو سخنرانی مدرس برای دانشجویان درباره مطالعه، نگهداری و چارچوبها بجدهای گروهی در کلاس	ایجاد فضایی گفتگویی مجازی و مصاحبه بهدار کلاس در وبگاه کلاس پوشش و پاسخ در مورد موضوعات درسی دعوت از کارآفرین یا همکاران افراد متخصص یا مدیران در کلاس چت و ویدئو کنفرانس بازنویس و ویدئوهای و مصاحبه‌های درباره تجربیات و واقع‌گراشته با حال کارآفرینان کتابخانه‌های دانشگاهی مجلات و مقاله‌های علمی معتبر چستجو در اینترنت و سایت‌های علمی و عمومی جهت یادگیری مطالب جدید دسترسی دانشجویان تازه کار به کارآفرینان کتابخانه دانشجویان یا سایتها از طریق اینترنت مطالعه داستان موفقیت شرکتها و کارآفرینان در کسب و فعالیات ارائه‌های دانشجویی درباره مطالعه انگیزها و چارچوبها انجام تحقیق و پژوهش‌های کلاسی
یادگیری از منابع انفرادی	استفاده از بسته‌های خودآزمایی	
آموزشی	روش‌های تجربی	استفاده از بسته‌های خودآزمایی لستفاده از بسته‌های خودآزمایی روش‌های یاددهی کسب و کارهای دانشجویی مسارکت در کارهای گروهی مرتبط با فعالیت‌های کارآفرینی طراحی سناریو و تحلیل آنها تهیه گزارشات میثالی از تجربیات کارآفرینان بازی‌های جذاب و خلاقیت‌پروز اجرای برنامه‌های شیمیایی در مورد تصمیمات استراتژیک مدیرعامل یک شرکت طراحی رساله‌ها و گزارش‌ها با ابزار معمول اجرای نمایش‌های در رابطه با خرید و فروش و با چهارچوب ساختار متوسط دانشجویان در کلاس برگزاری کارگاههای آموزشی



شکل ۱: چارچوب روش‌های یاددهی اثربخش جهت پرورش کارآفرینان نوپا

نیاهمادهای یادگیری
مؤلفه‌ها
افزایش انگیزه و علاقه‌مندی دانشجویان برای یادگیری مفاهیم و موضوعات کارآفرینی
تغییر دید و نگرش نسبت به اهمیت و ضرورت ایجاد کسب و کار
پرورش رفتارهای مورد نیاز برای کارآفرین شدن دانشجویان
راه‌اندازی کسب و کار
کسب نمرات امتحانی مورد نظر
ایده‌یابی و تعداد ایده‌ها

بحث

انسجام‌دهی فاکتورهای عنوان شده و تصحیح آنها از طریق مصاحبه با خبرگان در زمینه آموزش های کارآفرینی، عوامل زیر به عنوان معیارهای سنجش اثربخشی تعیین گردیدند: افزایش آگاهی و انگیزه دانشجویان برای یادگیری مفاهیم و موضوعات کارآفرینی، تغییر دید و نگرش آنها در مورد ضرورت ایجاد کسب و کار، پرورش مهارت ها و رفتارهای مورد نیاز برای کارآفرین شدن دانشجویان، راه اندازی کسب و کار، ایده یابی و تعداد ایده ها.

شناسایی متغیرهای تعدیلگر در رابطه بین روش های یاددهی و عملکرد یادگیری، سومین مقوله محوری مورد توجه در این پژوهش می باشد. یافته های پژوهش حاضر به معرفی سه عامل تعدیل کننده: قابلیت کارآفرینانه مدرسان، قابلیت کارآفرینانه دانشجویان و حمایت های دانشکده در رابطه یاددهی- یادگیری مدل پیشنهادی می پردازد. هگارتی (۲۰۰۶)، مک مولان و لانگ (۱۹۸۷)، بچارد و گری گوری (۲۰۰۲)، کلارک (۲۰۰۹) و فایل و گایلی (۲۰۰۸) از جمله محققانی بودند که عقیده داشتند برای بهبود وضعیت آموزش کارآفرینی و استفاده از روش های جدید و نوآورانه نیاز به مدرسانی با قابلیت کارآفرینانه بالا وجود دارد. ماتلی (۲۰۰۸)، کالینز (۲۰۰۶)، کارلند (۲۰۱۰) و وس و برنان (۲۰۱۰) بیشتر بر استفاده از دانشجویانی با قابلیت کارآفرینانه بالا جهت ایجاد فرآیند یاددهی- یادگیری اثربخش تاکید داشتند. هیندل (۲۰۰۲)، جونز و انگلیش (۲۰۰۴)، پرتوس (۲۰۱۰) و کوراتکو (۲۰۰۵) در مطالعات خود به ضرورت تغییر زیر ساخت های دانشکده های کارآفرینی اشاره کرده اند. یافته‌های پژوهش حاضر عوامل موثر بر روی هر یک از این سه فاکتور را معرفی و در قالب مدل نهایی پژوهش نشان داده است.

نتیجه گیری

بر اساس پژوهش های عام در حوزه یاددهی و یادگیری کارآفرینی، عملاً پژوهشی که به ارائه چارچوبی جامع و منسجم در مورد روش های یاددهی اثربخش منبعت از منابع یادگیری کارآفرینانه و در راستای پرورش کارآفرینان نوپا پرداخته باشد، یافت نشد. همچنین چارچوب‌ها یا الگوهای موجود نیز با نگاه سیستماتیک به موضوع آموزش کارآفرینی نپرداخته اند. در حالی که در این پژوهش سعی شده تا با رویکرد سیستمی یک چارچوب مفهومی ارزشمند و جدیدی در خصوص روش های یاددهی اثربخش جهت پرورش کارآفرینان نوپا ارائه گردد. همان طور که در چارچوب پیشنهادی مشاهده می شود (شکل شماره یک) عوامل تاثیرگذار در این حوزه در قالب پنج مقوله کلی و ۵۱ مولفه شناسایی و معرفی شده اند. هر یک از مقوله ها و مولفه های مرتبط، براساس دغدغه ها و چالش های فرآیند یاددهی - یادگیری کارآفرینانه شناسایی شده اند. در حقیقت با شناخت، بررسی و به کارگیری این عوامل می توان با تقویت عوامل پیش برنده و محدود ساختن یا تغییر در موانع، گام مهمی در جهت

در این پژوهش سه مقوله محوری به عنوان عوامل تعیین کننده در اثربخشی روش های یاددهی- یادگیری جهت پرورش کارآفرینان نوپا شناسایی شدند. شیوه های آموزش مبتنی بر یادگیری کارآفرینانه به عنوان اولین مقوله و یکی از مهمترین عوامل موثر در این فرآیند می باشد. محققان مختلف، منابع یادگیری متفاوتی را در فرآیند کارآفرینی معرفی می کنند. در این پژوهش، سعی شد تا با انسجام بخشیدن، ادغام و تخلص نظر اندیشمندان چون راسموسن (۲۰۰۶) و کوراتکو (۲۰۰۵)، منابع یادگیری کارآفرینانه در چهار دسته طبقه بندی شوند. این منابع عبارتند از یادگیری از گفتگوها، یادگیری از منابع انتشاراتی، یادگیری از مشاهده و یادگیری از انجام فعالیت های کاری. برخی از محققان مانند کربای (۲۰۰۴)، سولامون (۲۰۰۷) و بچارد و گری گوری (۲۰۰۲)، بر این عقیده اند که روش های یاددهی سنتی یا شیوه های آموزشی رشته مدیریت برای آموزش کارآفرینی مناسب نیستند و به لزوم ایجاد تغییر در آنها اشاره می کنند. تاکید نک و گرین (۲۰۱۱) بر استفاده از روش های تجربی و عمل محور برای آموزش کارآفرینی بوده و کسانی مانند ماسالیبا (۲۰۱۰) و کریر (۲۰۰۷) به شناسایی و معرفی روش های جدید و نوآورانه کارآفرینی پرداخته اند. اما در این پژوهش تلاش شد تا روش های جدید آموزشی در مقالات گوناگون و از طریق انجام مصاحبه با خبرگان این رشته، شناسایی شده و بر اساس منابع یادگیری کارآفرینانه دسته بندی گردد. به این ترتیب علاوه بر دسته بندی و انسجام بخشی به روش ها و شیوه های جدید آموزشی، نوع یادگیری حاصل از هر روش در کارآفرینان نوپا نیز مشخص می شود.

پیامدها و عملکرد های یادگیری، به عنوان دومین عامل کلیدی در این پژوهش می باشد. متاسفانه هر یک از محققان و اندیشمندان بر اساس تعریفشان از آموزش کارآفرینی و اهداف آن، از شاخص های متفاوتی برای سنجش میزان اثربخشی و موفقیت فرآیند آموزش کارآفرینی استفاده کرده اند. به همین سبب روند تعیین یک شاخص مشخص برای ارزیابی اثربخشی آموزش کارآفرینی با چالش مواجه شده است. در مقالات مورد مطالعه، محققان شاخص های گوناگونی چون: تعداد کسب و کارهای ایجاد شده (Matlay, 2008)؛ میزان تغییر در نگرش، رفتار و مهارت دانشجویان (Mwasalwiba, 2010)؛ اندازه گیری سهم برنامه های کارآفرینی در فرآیند انتقال تکنولوژی، میزان همیاری با کارآفرینان محلی (Vesper and Gartner, 1997)؛ رضایت دانشجویان از دروس ارائه شده، نوآوری های صورت گرفته، چگونگی عملکرد تجاری دانشجویان فارغ التحصیل (Henry, 2004) و اندازه گیری میزان خودکنترلی و نیاز به موفقیت دانشجویان (Hansemark, 1998) را معرفی کرده اند. در پژوهش حاضر با

آموزش کارآفرینی و ایجاد یادگیری کارآفرینانه در دانشجویان نوپا برداشت.

با توجه به این که این پژوهش به شیوه کیفی صورت پذیرفته است، پیشنهاد می شود تا در پژوهش دیگر، ارتباط میان مقوله ها و مولفه ها و میزان تاثیر گذاری هر کدام از روش ها و عوامل تعدیلگر مورد بررسی قرار گیرد. همچنین به دانشگاه هاتوصیه می شود تا با گزینش و انتخاب مدرسانی برخوردار از قابلیت های کارآفرینانه، جذب دانشجویانی برخوردار از ویژگی های رفتاری کارآفرینی و تقویت امکانات و زیرساخت های دانشکده، گامی در جهت تقویت و فراهم نمودن زمینه این نوع از فرآیندهای یاددهی و افزایش اثربخشی و کارایی آموزش های کارآفرینی بردارند. و نیز به مدرسان این رشته توصیه می شود تا نسبت به روش ها و شیوه های آموزشی خود حساس و هوشیار بوده و تلاش کنند تا با ایفای نقش تسهیل گری در فرآیند آموزش و با یادگیری و به کارگیری روش های معرفی شده در الگوی این پژوهش، موجبات ایجاد یادگیری اثربخش و کارآفرینانه در دانشجویان و کارآفرینان نوپا را فراهم کنند.

منابع

۱. بازرگان هرندی، عباس. (۱۳۸۷). مقدمه ای بر روش های تحقیق کیفی و آمیخته. تهران: نشر دیدار.
۲. وفایی، وجیهه. (۱۳۹۰). شناسایی روش های یاددهی اثربخش جهت پرورش کارآفرینان نوپا در آموزش های کارآفرینی. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران.
3. Bechard, J.P. and Gregoire, D. (2002). "Entrepreneurship Education revisited : the case of higher education". *Academy of Management Learning and Education*, Vol. 4, No. 1, pp. 22-43.
- 4.
5. Carland, C. and Carland, J. (2010). "Entrepreneurship Education: Building for the future". *Journal of business and entrepreneurship*, Vol.22, No.2, pp. 40-59.
6. Carrier, C. (2007). "Seven strategies for teaching entrepreneurship: What else beyond Lectures, Case studies and Business Plans?". *Hand book of research in Entrepreneurship Education*.
7. Clarke, E. (2009). "Learning outcomes from business simulation exercises : Challenges for the implementation of learning technologies". *Educating + Training*, Vol. 51, No.5, pp. 448-459.
8. Fayolle, A. and Gailly, B. (2008). "From craft to science: Teaching models and learning processes in Entrepreneurship Education". *Journal of European Industrial Training*, Vol. 32, No. 7, pp. 569-593.
9. Hegarty, C. (2006). "It's not an exact science: teaching entrepreneurship in Northern Ireland". *Education and training*, Vol. 48, No.5, pp. 322-335.
10. Heinonen, J. and Poikijoki, S. (2006). "An entrepreneurial-directed approach to entrepreneurship education: mission impossible?". *Journal of Management Development*, Vol. 25 No. 1, pp. 80-94.
11. Jones, C. and English, J. (2004). "A Contemporary approach to Entrepreneurship Education". *Educating + Training*, vol 46 No. 8, pp. 416-423.
12. Katz, J.A. (2003). "The chronology and intellectual trajectory of American Entrepreneurship Education". *Journal of Business Venturing*, Vol. 18, pp. 283-300.
13. Kessler, R. (2006). "Competency - based Interviews: the career press, Inc."
14. Kirby, D.A. (2004). "Entrepreneurship education: can business schools meet the challenge?". *Education + Training*, Volume 46, pp. 510-519.
15. Kuratko, D.F. (2005). "The Emergence of Entrepreneurship Education: Development, Trends, and Challenges". *ENTREPRENEURSHIP THEORY and PRACTICE*, 1042-2587.
16. Lee, C. and Baelim. (2005), "impact of entrepreneurship education: a comparative study of the US and Korea".
17. McMullan, W. ED. And Long, W.A. (1987). "Entrepreneurship Education in the nineties". *Journal of Business Venturing*, Vol.2, pp. 261-275.
18. Matlay, H. (2006). "what is entrepreneurship education and does it matter?". *Education + Training* Vol. 48, pp. 704-718.
19. Mwasalwiba, E. (2010). "Entrepreneurship education: a review of it's objectives, teaching methods, and impact indicators". *Education and training*, Vol. 52, No.1, pp. 20-47.
20. Neck and Green. (2011). " entrepreneurship education: known worlds and new frontiers". *Journal of small business management*.
21. Rae, David. (2006). " Entrepreneurial Learning : A Conceptual Framework for Technology – based Enterprise". *Technology Analysis & Strategic Management*, Vol. 18, No. 1, pp. 39-56.
22. Rasmussen, E.A and Sorheim, R. (2006). "Action-Based Entrepreneurship Education". *Technovation*, Vol. 26, pp. 185-194.
23. Reynolds, Paul D., Michael Hay and S. Michael Camp (1999). *Global Entrepreneurship Monitor 1999 Executive Report*. Kauffman Center for Entrepreneurial Leadership at the Ewing Kaufman Foundation.
24. Solomon, G. (2007). "An examination of Entrepreneurship Education in the United States". *Journal of Small Business and Enterprise Development*, Vol. 14, No.2, pp. 168-182.
25. Tan, S.S. and Frank Ng, C.K. (2006). "A Problem-Based learning approach to Entrepreneurship Education". *Educating + Training*, vol.48, No.6, pp. 416-428.
26. Vesper, K.H. and Gartner, W.B. (1997). "Executive Forum: measuring progress in entrepreneurship education". *Journal of Business Venturing*, 12, 403-421.
27. Vos, L. Bernnan, R. (2010). "Marketing simulation games: student and lecturer perspective". *Marketing intelligence & planning*, Vol. 28, No 7, 2010.